

مسئولیت مدنی ناشی از تورم و کاهش ارزش پول در نظر فقها و حقوقدانان

مریم فربدنیا

کارشناسی ارشد حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، علوم تحقیقات و فناوری، تهران، ایران

چکیده

از آنجا که پول در زندگی بشر نقش بسیار پیچیده و گسترده داشته و جایگاه آن قابل انکار نیست و از مسائل مستحدثه حوزه اقتصاد و سیستم معیشتی مردم است. در اوضاع و احوال کنونی سؤالات بسیاری پیرامون آن مطرح است که هر کدام به نوبه خود از فرهیختگان پاسخ می‌طلبد؛ از جمله آن که آیا کاهش ارزش پول و قدرت خرید مستلزم ضمان است؟ در همین رابطه، موضوع مسئولیت مدنی ناشی از تورم و کاهش ارزش پول، یکی از مسائل مستحدثه و نوظهوری است که پیامدهای فقهی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی متعددی به دنبال دارد. مسأله محوری و اساسی این موضوع، بحث جبران کاهش ارزش پول و ضمان ناشی از تورم در دیون و معاملات می‌باشد. امروزه با پذیرش این اصل مسلم فقهی یعنی تأثیر عنصر زمان و مکان در اجتهاد، نمی‌توان ماهیت پول را مال مثلی یا قیمی قلمداد کرد؛ بلکه با تغییر شکل یافتن مبادلات اقتصادی، باید گفت که پول امروزی صرفاً یک برگه اعتبار بوده و از تعریف مثلی و قیمی، خروج موضوعی و تخصصی داشته و در واقع نماینده قدرت خرید معینی می‌باشد. حال، اگر شخصی با غضب پول دیگری و عدم اعاده آن، موجبات خسارت در اثر کاهش ارزش پول را فراهم نماید، در چنین مواردی براساس اصل مسئولیت مدنی، عامل زیان موظف به جبران خسارت و کاهش ارزش آن می‌باشد. با توجه به مطالب فوق الذکر، جبران کاهش ارزش پول، چیزی زاید بر اصل پول نیست تا ربا محسوب شود و از جهت تفریغ ذمه و تساوی عوضین، جبران آن لازم می‌باشد؛ بنابراین، لزوم جبران آن موضوعاً و تخصصاً از تعریف ربا خارج است. قبول این نظریه در اقتصاد، سبب توزیع مناسب‌تر درآمد و ثروت خواهد بود و عدم قبول آن در مبادلات مدت دار، قسط و عدالت توصیه شده در اسلام را مخدوش خواهد ساخت. در این مقاله مسئولیت مدنی ناشی از تورم و کاهش ارزش پول در نظر فقها و حقوقدانان می‌پردازیم

واژه‌های کلیدی: پول، مسئولیت مدنی، ضمان، کاهش، ارزش، ربا، تورم.

مقدمه

در سال‌های اخیر، مسئله کاهش ارزش پول و ارتباط آن با ربا در ایران اسلامی مورد توجه برخی از پژوهشگران حوزوی و دانشگاهی واقع شده است. اهمیت مسئله مذکور به اندازه‌ای است که برخی از فقهای معاصر به طور صریح در این خصوص فتوا داده و به ارائه دیدگاههای مختلفی پرداخته‌اند. در حقیقت، متقدمان فقهای شیعه، عمدتاً هیچ اشاره‌ای به جبران کاهش ارزش پول در بدهیها و معاملات مدت دار نداشته‌اند؛ زیرا این مسئله (کاهش مستمر ارزش پول در طول زمان)، از جمله مسائل مستحدثه عصر حاضر می‌باشد، اما از میان فقهای معاصر (قبل از انقلاب) به طور کاملاً مشخص و صریح فقط مرحوم آیت الله صدر (ره) به این مسئله تا حدودی توجه داشته‌اند. ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی نظام اسلامی در ایران که فقها مستقیماً و بیش از گذشته در جریان تحولات و اوضاع اقتصادی قرار گرفتند، مسئله بانکداری بدون ربا به طور جدی مطرح گردید و توجه و دقت بیشتری از سوی صاحب نظران اسلامی به مسئله لزوم یا عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول در دیون و معاملات مدت دار صورت گرفت. در همین راستا، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در دهه هفتاد، به برگزاری سمینار بانکداری اسلامی مبادرت ورزید که اساتیدی از جمله سید محمد موسوی بجنوردی با طرح این مسئله به نظریه پردازی در این موضوع پرداختند.

با توجه به مطالب پیش گفته تا حدودی اهمیت و جایگاه بررسی جبران کاهش ارزش پول روشن می‌شود. در واقع، مقاله پیش رو، به دنبال پاسخگویی به سؤالاتی از این قبیل است که آیا جبران کاهش ارزش پول از مصادیق ربا به شمار می‌رود؟

ادبیات تحقیق**مسئولیت**

معنای حقوقی مسئولیت تفاوت چندانی با معنای لغوی آن ندارد. به عبارت ساده‌تر معنی حقوقی مسئولیت نیز از معنای لغوی آن اخذ شده است و بدان معناست که: "هر شخص باید پاسخگوی آثار و نتایج اعمال خویش باشد." (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ص ۴۱) برخی از حقوقدانان نیز در مقام تعریف این اصطلاح برآمده‌اند که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

مسئول کسی است که تعهدی در قبال دیگری به عهده دارد که اگر از ادای آن سر باز زند، مورد بازخواست قرار می‌گیرد. فلذا مسئولیت همواره با التزام همراه است و این التزام، یعنی تحمل سزای افعال و سرزنش مسئول، البته علی‌الاصول به صرف ارتکاب فعل، نمی‌توان بار مسئولیت را به دوش مقصر گذاشت، بلکه باید تقصیری را که مرتکب شده است ابتدا به حساب او گذاشت و بعداً از او حساب خواست. توانایی پذیرفتن بار تقصیر در لسان حقوقی قابلیت انتساب نامیده می‌شود و آن را برخوردارگی کامل از ادراک و اختیار می‌دانند. (اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۷۴)

برخی دیگر از حقوقدانان نیز آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: "مسئولیت به معنای تعهد قانونی شخص به دفع ضرری است که به دیگری وارد کرده است، خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود شخص باشد، خواه ناشی از فعالیت او." (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۶۲۴)

تعریف خسارت کاهش ارزش پول (تورم)

با توجه به اقتصاد تورمی که ناشی از تغییر ماهیت پول و سیاست‌های پولی و اقتصادی در دو قرن اخیر است، تورم و خسارت تأخیر تأدیه موضوعیت بیشتری پیدا کرده است. تورم از حیث لغوی، به ورم کردن، آماس کردن و آماسیدن معنا شده است. (عمید، ۱۳۸۸، ذیل واژه تورم) این واژه از حیث اصطلاحی و اقتصادی نیز ترجمه تحت اللفظی واژه *Inflation* (آماسیدن، انبساط و بزرگ شدن بی رویه و ناسازگار) است که به پدیده‌ای پولی گفته می‌شود و چنین تعریف شده است: «تورم افزایش مستمر و پایدار سطح عمومی قیمت‌ها است.» (میشکین، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲۴) البته باید اضافه شود که این افزایش، در طول زمان و دوره‌های مشخص مد نظر می‌باشد. (لروی، دبلیو پلسانیلی، ۱۳۷۴، ص ۵۳۸)

یکی از اصلی‌ترین علل تورم، افزایش حجم پول در گردش است. به اعتقاد فریدمن «هر زمان که نرخ تورم کشوری برای یک دوره طولانی بسیار بالا باشد، نرخ رشد عرضه پول در آن دوره نیز بسیار بالا است». (میشکین، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲۲) تورم بسیار شدید (با نرخ‌های تورمی متجاوز از ۵۰ درصد در ماه) حاصل عرضه بیش از حد پول است. به عنوان مثال در سال ۱۹۲۱ که آلمان به فکر بازسازی پس از جنگ جهانی اول بود، با چاپ بیش از حد پول و پرداخت آن به کارگران و پیمانکاران، حجم عظیمی از پول را به جامعه تزریق کرد و نتیجه آن شد که در سال ۱۹۲۳ افزایش قیمت‌ها به حالت انفجار یعنی نرخ تورم یک میلیون درصد رسید. (میشکین، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲۲)

علل و عوامل متعدد دیگری نظیر کاهش تولید ناخالص ملی، افزایش هزینه تولید کالا و خدمات، میزان نرخ ارز در بازار موازی ارز، شاخص قیمت کالاهای وارداتی، نرخ بهره داخلی، نرخ بهره خارجی، درآمدهای نفتی، جنگ، عوامل روانی و مانند اینها نیز در بروز تورم شناسایی شده‌اند، (سلطانی و لشکری، ۱۳۹۰، ص ۷۶)؛ لیکن همان گونه که گفته شد، افزایش حجم پول در گردش از سوی دولت، اصلی‌ترین عامل بروز تورم است و از همین روی، بررسی مسئولیت مدنی دولت نیز می‌تواند محل بحث باشد. (افتخار جهرمی، حسینی پویا، ۱۳۹۴، ص ۷)

مبانی فقهی مسئولیت مدنی ناشی از جبران کاهش ارزش پول

یکی از احکام فقهی مهم مربوط به پول، مسأله ضمان و بدهی آن است، به این معنا که اگر کسی مقداری پول از دیگری وام گرفت و یا به هر دلیلی (از قبیل اتلاف، مهر، غصب و غیره) ذمه او به آن مشغول شد، آنچه که روشن است این است که در مقام پرداخت و اداء، باید همان مقدار پول به طلبکار بپردازد، ولی سؤال این است که آیا میزان، در پرداخت، مقدار اسمی آن است، یا قیمت و معادل و قدرت خرید آن؟ یعنی اگر صد تومان گرفته باشد باید همان صد تومان را پرداخت کند و لو بعد از پنجاه سال و کاهش ارزش پول، یا باید معادل و قدرت خرید را در نظر بگیرند؟ چون صد تومان امروز قدرت خرید پنج ریال پنجاه سال قبل را ندارد؟

در پاسخ این سؤال نظرهای گوناگون ارائه شده است و هرکسی طبق مبنای خود پاسخ داده است، ما نیز در اینجا مسأله را از دو دیدگاه قاعده و روایات بررسی می‌کنیم:

قواعد

قواعد قابل استناد در این باب بسیار است که به برخی از آنها که دلالت روشن‌تری دارند اشاره می‌کنیم. البته معلوم است که ما در صدد بررسی خود قواعد مورد استناد و بیان منابع و نحوه دلالت آنها نیستیم، بلکه از باب اصل مسلم موضوعی و متعارف، به آن قواعد استناد می‌کنیم. گرچه ممکن است نظر مخالفی هم احياناً وجود داشته باشد. لازم به ذکر است که همه قواعد برای تمام موارد کاهش ارزش قابل استناد نیستند، بلکه برخی از قواعد برای بعضی از موارد، قابل استناد است. به‌هرحال قواعد مورد استناد عبارت‌اند از:

الف-قاعده لا ضرر

لزوم جبران ضرر غیر، قدیمی‌ترین مفهومی است که از مسئولیت مدنی به جا مانده و عقلاً آن را پذیرفته‌اند و شرع مقدس نیز آن را لازم و معتبر دانسته و «قاعده لا ضرر» که مستند به حدیث معروف «لا ضرر و لا ضرار» است مبین همین معنا است.

تطبیق این قاعده با کاهش ارزش، بدین‌گونه قابل تصویر است: کاهش ارزش مصداق ضرر است (صغری)، عدم پرداخت به موقع و تأخیر در تأدیه باعث و علت ضرر است (کبری)، عقل و شرع حکم به جبران ضرر می‌نمایند (دلیل)، پس شخصی که ایجاد ضرر نموده باید آن را جبران نماید (نتیجه).

ب-قاعده ضمان ید

یکی از قواعد مشهور در فقه و حقوق، قاعده ضمان ید است که برگرفته از حکم عقل و بنای عقلا و حدیث معروف: «علی الید ما اخذت حتی تؤدیه» (نوری، ۱۴۰۹ ق، ص ۸۸). طبق این قاعده اگر کسی بر مال دیگری استیلا و سلطه یافت که مثلاً صد

هزار تومان ارزش دارد او باید یا عین یا مبلغ صد هزار تومان را بپردازد، حال اگر در اثر کوتاهی و تأخیر در تأدیه، آن مبلغ صد هزار تومان ارزش خود را از دست داده و به نصف تقلیل یافت، در این صورت این شخص ضامن کاهش قیمت نیز هست، گرچه در صورت بقای عین مال یا وجود مثل و کاهش قیمت، معمولاً فقها حکم به ضمان کاهش قیمت نمی‌کنند که البته آن نیز جای بحث دارد و در صورت صحت ضرری بر اصل مدعای ما ندارد. چراکه حداقل در قیمیات، ضمان کاهش وجود دارد، به علاوه که بسیاری از فقها در باب ضمان قائل به ضمان اعلی القیم شدند، نه قیمت یوم الغصب و یا یوم الأداء. حاصل این‌که هر چیزی که تحت ید عدوانی باشد و کاهش قیمت پیدا شود، صاحب ید عدوان ضامن است باید کل آن چه که تحت استیلا قرار گرفت را بپردازد، چون نسبت به کل مستقر است.

ج-قاعده اتلاف

قاعده اتلاف یکی از قواعدی است که نه تنها در شرع مقدس برای اثبات ضمان به آن استناد شده، بلکه عقلای عالم و اهل عرف نیز به آن استناد می‌کنند، یعنی علاوه بر اینکه یک قاعده شرعی است یک قاعده عقلی نیز هست و معنی و مضمون آن این است که کسی که مال دیگری را تلف کرده است (اعم از عین یا منفعت) ضامن است و باید اگر مثلی است مثل آن و اگر قیمی است قیمت آن را بپردازد، این قاعده در همه ابواب فقه جاری و نزد عامه و خاصه بلکه همه عقلای عالم معتبر است.

در این‌که مال تلف شده ضمان دارد بحثی نیست، سخن در اینجاست که آن مال مثلی است یا قیمتی، اگر قیمی است ضامن باید قیمت آن را بپردازد. در باب مثلی، معمولاً فقها معتقدند که با وجود مثل، هرچند که تنزل قیمت پیدا کند، ضامن ملزم به پرداخت مثل و مالک ملزم به پذیرش آن است، یعنی کاهش ارزش، ضمان ندارد؛ و در باب قیمی نیز اختلاف است که قیمت یوم التلف را بپردازد یا قیمت یوم الأداء و یا اعلی القیم را (ر.ک: انصاری، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵؛ نجفی، ۱۳۶۲، ص ۶۵). ولی آن‌چه که به نظر می‌رسد، در قیمی به هر قول که قائل شویم فرضاً مال تلف شده در اول سال قیمتش ده هزار تومان بوده و پذیرفتیم که باید قیمت یوم التلف را بپردازد، حال اگر ضامن در پرداخت آن کوتاهی کرده و یکسال آن را به عقب انداخته، در این مدت کاهش قیمت حاصل شده و قدرت خرید پول به نصف تقلیل یافته است، آیا با این وصف ضامن باید همان ده هزار تومان اول سال را بپردازد که بالفعل قدرت خرید پنج هزار تومان اول سال را دارد؟ آیا این کاهش قیمت که مستند به عمل ضامن است که همان تأخیر در تأدیه است مصداق ضرر و یا حتی نوعی اتلاف نیست تا ملزم به پرداخت آن باشد؟ به نظر نگارنده ضامن ملزم به پرداخت خسارت است.

و اما در مثلی، گرچه غالب فقها فرمودند با توجه به کاهش قیمت، در عین حال پرداخت مثل کافی است. گرچه امثال نگارنده کوچک‌تر از آن است که بخواهد برخلاف نظر بزرگان، اظهار نظر کند، لکن با توجه به تعاریفی که برای مثلی گفته شد مانند: «ما یتساوی اجزائه فی القیمة»، یا آن‌چه در صفات و مالیت مساوی باشند مثلی هستند و یا آنکه موکول به عرف کنیم (چنانکه در بحث نخست به آن اشاره کردیم) به هریک از معانی که بگیریم، ده هزار تومان اول سال و ده هزار تومان آخر سال که مالیت و قدرت خرید آن به نصف تقلیل پیدا کرده، مثل هم نخواهند بود؛ لذا شیخ انصاری می‌فرماید: اقتضای دلیل عرف و آیه شریفه «فمن اعتدی عیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (بقره، آیه ۹۴) «اعتبار المماثله فی الحقیقه و المالیه» (انصاری، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶). گرچه ده هزار تومان مورد ضمان اول سال و آخر سال از لحاظ حقیقت و اسم مماثل هستند، ولی از لحاظ مالیت و رغبت عرفی و قدرت خرید، مماثل هم نیستند. البته گاهی کاهش قیمت در حدی نیست که مورد اعتنا باشد و عرف آن را مسامحه می‌کند، در اینگونه موارد مشکلی برای مماثلت پیش نمی‌آید.

بنابراین، این مطلب که در مثلیات اگر مثل به حد اقل قیمت هم تنزل پیدا کند، ضامن تنها ملزم به پرداخت مثل است و ضامن کاهش قیمت نیست، محل بحث و جای گفتگو دارد. چون پس از تنزل قیمت مخصوصاً در فرض فاحش آن، مثل از مثلیت خارج می‌شود ولو در حقیقت مماثل باشد ولی در مالیت نیست درحالی‌که مماثلت در جمیع صفات شرط است. (طاهری، ۱۳۸۰، ص ۹۶)

روایات

در این مبحث در مجموع چند روایت وجود دارد که متأسفانه با یکدیگر متعارض هستند که از بعضی‌ها مثلث پول و از بعضی دیگر قیمی بودن آن استفاده می‌شود؛ لذا فقها از قدیم الایام در صدد جمع و رفع تعارض بین آنها برآمده‌اند، بعضی‌ها به مثلی بودن پول و بعضی به قیمی بودن آن نظر دادند. بنابراین بهتر آن است که ما نخست روایات را نقل کرده و سپس به وجه جمع آنها بپردازیم و در پایان نظر نهایی خود را اعلام نماییم:

عن یونس قال:

کتبت الی ابی الحسن الرضا علیه السلام، أنه کان لی علی رجل عشرة دراهم و انّ السلطان اسقط تلك الدرهم و جائت بدرهم اعلى من تلك الدرهم الاولى و لها لا يوم و ضیعة؛ فایّ شیء لی علیه الاولى التي اسقطها السلطان، او الدرهم التي اجازها السلطان؟

فکتب: لک الدرهم الأولى (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، باب ۲۰، حدیث ۲)؛ شخصی به نام یونس می‌گوید: به حضرت رضا علیه السلام نوشتم که بر ذمه شخصی ده درهم طلبکارم، لکن سلطان وقت آن درهم را از درجه اعتبار و رواج ساقط کرده و به جای آن درهم عالی‌تر با وزن سنگین‌تری رواج داده است و درهم‌های قبلی (از لحاظ وزن و ارزش) پایین‌تر از درهم‌های کنونی است، اینک من باید بابت طلب خود کدام‌یک را از او بستانم، درهم‌های قبلی یا درهم‌های کنونی؟ حضرت در پاسخ نوشت: درهم‌های قبلی.

حدیث عباس بن صفوان که از امام سؤال می‌کند:

عن رجل استقرض دراهم عن رجل و سقطت تلك الدرهم و او تغیرت و لا یباع بها شیء الصاحب الدرهم الدرهم الأولى او الجائزة التي تجوز بین الناس؟ فقال: لصاحب الدرهم الدرهم لأولى (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، باب ۲۰، حدیث ۴)؛ شخصی از دیگری چند درهم قرض می‌کند و پس از مدتی آن درهم یا از درجه اعتبار و رواج ساقط می‌شود و یا تغییر قیمت می‌دهد (مثلاً از لحاظ ارزش تنزل پیدا می‌کند) حال آیا صاحب درهم باید همان درهم اولی را بگیرد یا درهم رایج را؟ امام در پاسخ فرمود: همان درهم اولی را.

عن یونس قال:

کتبت الی الرضا علیه السلام، انّ لی علی رجل ثلاثة الاف درهم و کانت تلك الدرهم تنفق بین الناس تلك الايام و لیست تنفق الیوم، فلی علیه تلك الدرهم بأعیانها؛ او ما ینفق الیوم بین الناس؟ قال: فکتب الی: لکان تاخذ منه ما ینفق بین الناس كما اعطیته ما ینفق بین الناس (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، باب ۲۰، حدیث ۱)؛ یونس می‌گوید: به حضرت رضا نوشتم که از شخصی سه هزار درهم رایج بین الناس طلب‌کارم و آن درهم که در وقت اعطای وام رایج بود، اکنون از رواج افتاد، آیا من باید همان درهم ساقط شده را از مدیون مطالبه کنم یا درهم رایج کنونی را که در بازار قابل دادوستد است؟ امام فرمود: درهم رایج کنونی را، یعنی همان‌طور که دراهمی که به او دادی رواج داشت و در بازار قابل داد و ستد بود، شما هم از او درهم رایج بگیرید، یعنی قدرت خرید درهم باید در عوض محفوظ بماند.

عن اسحاق بن عمار قال:

سألت ابا ابراهیم علیه السلام عن الرجل یكون لی علیه المال فیقصنی بعضاً دنا نیرو بعضاً درهم، فاذا جاء یحاسبنی لیوفینی یكون قد تغیر سعر الدنانیر ایّ السعیرین احسب له، الّذی کان یوم اعطانی الدنانیر او سعر یومی الّذی احاسبه؟ فقال: سعر یوم اعطاک الدنانیر، لإتک جلست منفعتها عنه (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، باب ۹، حدیث ۲)؛ اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم که بر عهده و ذمه شخصی مالی داشته و طلبکار بودم، شخص مدیون احیاناً قسمتی از مال مرا به من می‌داد لکن گاهی به صورت درهم و گاهی دینار تا آنکه روزی آمد کل حساب را تسویه کند، لکن دیناری که قبلاً به من داده بود قیمتش تغییر کرده (مثلاً تنزل و کاهش قیمت پیدا کرده که اگر آن روز هر دیناری سی تومان بود، امروز بیست تومان است) حال سؤال این است که من در موقع محاسبه کدام قیمت را حساب کنم، قیمت روزی که دینار را به من

داده یا قیمت امروز را که کاهش و تنزل پیدا کرده امام در جواب فرمود: قیمت روزی که دینار را به تو عطا کرده زیرا بهره و منافع آن را در این مدت تو برده‌ای. (طاهری، ۱۳۸۰، ص ۹۸)

چنانکه ملاحظه می‌کنید روایات دو دسته‌اند، برخی از آنها پول را مثلی دانسته و برای کاهش ارزش ضمانی قائل نیستند مانند حدیث ۱ و ۲. ولی بعضی دیگر پول را قیمی دانسته و برای تنزل قیمت و کاهش ارزش ضمان قائل‌اند، مانند حدیث شماره ۳ و ۴. به خاطر همین اختلاف روایات، بین فقها نیز از قدیم الایام اختلاف نظر وجود داشته است. بعضی قول اول و بعضی دیگر به قول دوم معتقد شدند و در مجموع هرکس به گونه‌ای بین این دو دسته روایات جمع کرده است که چون بنابر اختصار است از نقل آن وجه جمع‌ها صرف نظر می‌کنیم و به اصل دو نظر می‌پردازیم.

مشهور فقها چون پول را مثلی می‌دانند، می‌گویند کاهش ارزش و تنزل قیمت ضمان ندارد و مدیون تنها ضامن مقدار اسمی آن است، چون در مثلی طبق قاعده تا زمانی که کاملاً از قیمت نیفتاده است پرداخت مثل کافی و موجب براءة ذمه است. لذا شخصی که پنجاه سال قبل از کسی مبلغی قرض کرده و یا مبلغی را مهریه زنش قرار داده است، امروز موظف به پرداخت همان مبلغ است گرچه ده‌ها برابر کاهش ارزش پیدا کرده باشد، زیرا اضافه بر مقدار اسمی آن سود و ربا خواهد بود. درحالی‌که این در هیچ عرف و منطقی سود نیست، بلکه جبران خسارت است که بر طلبکار به مرور زمان وارد شده است. به‌رحال صاحب جواهر نیز طبق همین مبنا می‌فرماید: لو اقترض دراهم ثم اسقطها السلطان و جاء بدرهم غیرها لم یکن علیه الا الدرهم الأولی، وفاقاً لصریح جماعه و ظاهر آخرین لاطلاق الأدلّه و خصوص الصحیحین؛ (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۶۶). این عبارت صاحب جواهر برگرفته از متن حدیث ۱ و ۲ (حدیث یونس و عباس ابن صفوان) است. لذا خود ایشان نیز فرمود: و خصوص الصحیحین که ناظر به همین دو روایت است.

در واقع کاهش ارزش پول به عنوان «ضرر مسلم» مورد شناسایی واقع شده و لذا بدون هرگونه پیش شرطی اعم از تورم فاحش یا مطالبه دائن و... و به صرف ممانعت غیر موجه مدیون در بازپرداخت دین، وی در قبال کاهش ارزش پول ضامن تلقی شده است:

آیت الله صانعی معتقد است که اسکناس: «مثلی است، چون امثالش فراوان و زیاد است. در ضمان‌های قراردادی، یعنی ضمان به مسمی بدهکار اگر در زمان مقرر در قرارداد بدهی خود را بپردازد، ضامن نقصان ارزش نیست، چون عقد و قرارداد بر خود مثل و مسمی تعلق گرفته است. آری، در صورت تأخیر بدون عذر بدهکار و یا مواردی که ضمان مثل به وسیله تلف یا اتلاف به وجود می‌آید، ضامن نقصان ارزش مثل است». (صانعی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۳) ایشان در پاسخ به نامه مورخ ۱۳۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی می‌گوید: بعید نیست اگر نگوییم که ظاهر است آنکه در مثل باب مهر و ثمن مبیع و موارد کلی و اشتغال ذمه به نقد رایج، ما فی الذمه نقد است با مالیتش که همان قدرت خرید در آن زمان می‌باشد، چون همان قدرت خرید عامل رغبت است و موجب مالیتش و آن هم به تبع عین مضمون است والا یک قطعه کاغذ منقوش نه قیمتی دارد و نه مورد رغبت ... بنا علی هذا در مفروض سؤال و باب مهر آنچه را که زوجه طلبکار است و ذمه زوج به آن مشغول است، همان مقدار از نقد رایج است که در عقد آمده با قدرت خرید در آن زمان و امروز هم باید از نقد رایج از باب مهر به قدری پرداخت گردد که همان قدرت خرید را تأمین نماید تا از عهده ضمانت به مثل عرفی که اصل در ضمان و براءة ذمه است بیرون آمده باشد. (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸، ص ۳)

آیت الله موسوی بجنوردی نیز می‌گوید: «بدهکاری که پرداخت بدهی خود را به تأخیر اندازد، اعم از اینکه بدهکاریش از باب ضمان امری یا ضمان قهری و یا معاوضی بوده باشد، نرخ تورم افزایش یافته در طول مدت تأخیرش جزء بدهی اش محسوب می‌شود ... زیرا، اگر حقیقت اسکناس را قدرت خرید بدانیم و برای نفس پول بدون اعتبار مالیت ارزشی قائل نشویم و مالیت اش همان قدرت خریدش باشد، شخص ضامن از باب هرگونه ضمانی اعم از قهری، امری و معاوضی متعهد به پرداخت همان میزان قدرت خریدی است که دریافت نموده هرچند این میزان از حیث تعداد اسکناس‌های خارجی محقق آن قدرت خرید متفاوت باشند. ... بنابراین بدهکاران با تأخیر در تأدیه بدهکاریشان، ملزم به پرداخت مبلغ بیشتری اسکناس می‌شوند، نه از باب خسارت تأخیر تأدیه، بلکه نفس و حقیقت بدهی‌شان چنین می‌باشد. بدهی آنان میزان معین و ثابتی از

قدرت خرید می‌باشد که از حیث عینیت خارجی اش منعکس در مبلغی اسکناس خواهد شد که به موجب نوسانات قیمت بازار متغیر است. پس تعهد بدهکار به پرداخت نرخ تورم ... جزء بدهی و داخل حقیقت بدهی است، نه مازاد بر آن یا خسارت یا عنوانی دیگر...» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ص ۴۰-۴۱)

در مقابل مشهور، عده‌ای که به قول دوم عمل کرده و براساس روایت ۳ و ۴ فوق الذکر فتوا داده و کاهش ارزش را لازم الجبران دانسته‌اند. لذا صاحب جواهر در ادامه عبارت فوق دارد: خلافاً للصدوق فی المقنع فأوجب آلتی تجوز بین الناس للصحيح أيضاً؛ لکان تأخذ منه ما ینفق بین الناس كما اعطیته ما ینفق بین الناس. این عبارت عیناً متن حدیث شماره ۳ فوق الذکر است، بنابراین اختلاف فقها در مجموع از دو چیز نشأت می‌گیرد:

اولاً، از روایات، ثانیاً، در مثلی و یا قیمی دانستن پول. لذا آنها که پول را مثلی می‌دانند، برای کاهش ارزش، ضمان قائل نیستند و آنها که قیمی می‌دانند قائل به ضمان و جبران خسارت‌اند. (طاهری، ۱۳۸۰، ص ۹۸)

بررسی حقوقی مسئولیت مدنی ناشی از جبران کاهش ارزش پول

نگاهی به تحولات قانونگذاری پس از انقلاب و به طور خاص اظهارنظرهای شورای نگهبان نشان می‌دهد که قانونگذار هنوز تا پذیرش این مبنا فاصله دارد و از نظر وی، مدیون علی‌الاصول با پرداخت مبلغی که عدد آن معادل مبلغ دین است، بری الذمه می‌شود، مگر در موارد استثنایی مانند مهریه که مسلم است در نظر طرفین عدد موضوعیت نداشته و ارزش مد نظر بوده است که در این صورت برای برائت ذمه باید معادل ارزش روز دین بستانکار پرداخت شود.^۱ تصویب تبصره ماده‌ی ۱۰۲۸ ق.م در زمینه‌ی تعدیل مهر به عنوان حکمی استثنایی، نشان می‌دهد که از نظر قانونگذار اصل بر این است که در دیون پولی، عدد موضوعیت دارد، نه ارزش اقتصادی و قدرت خرید آن و از همین رو قاعدتاً مدیون با پرداخت مبلغی که اسماً معادل مبلغ دین است، بری الذمه می‌شود، هر چند قدرت خرید پول کاهش یافته باشد.

بنابراین هدف قانون‌گذار از وضع مقررات تبصره ماده‌ی ۱۰۲۸ ق.م ایجاد وحدت بین موضوع تعهد و موضوع تأدیه بوده و موضوع مقررات مزبور نیز نحوه و چگونگی تعیین مقدار پول موضوع تأدیه یعنی نحوه برابری موضوع تأدیه با موضوع تعهد می‌باشد.

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا ضابطه‌ی مقرر در تبصره‌ی م ۱۰۲۸ ق.م اختصاص به نوع خاصی از دیون پول یعنی مهریه دارد یا می‌توان آن را در مورد تمام دیون پولی صرف نظر از سبب و منشأ آنها اعمال کرد؟

به نظر می‌رسد که مقررات تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰۲۸ ق.م در مورد سایر دیون پولی نیز قابل اجرا است زیرا؛

۱- طبق مقررات ماده‌ی ۲۷۵ ق.م باید موضوع تأدیه با موضوع تعهد یکی باشد،

۲- ثانیاً قانون‌گذار با وضع تبصره‌ی م ۱۰۲۸ ق.م این واقعیت را پذیرفته است که در دیون پولی آن چه مدیون بر ذمه می‌گیرد اسکناس با شماره‌ی خاص نیست بلکه مالیت و قدرت خرید پول است که بر ذمه‌ی او قرار دارد و باید اسکناسی با شماره و رقمی داده شود که از نظر مالیت و قدرت خرید مساوی اسکناسی باشد که مدیون در گذشته بر ذمه گرفته است.

۴- همان علتی که وضع مقررات مزبور را در مورد مهریه ایجاب کرده است در مورد سایر دیون پولی نیز وجود دارد؛ بنابراین برای اعمال مقررات ماده‌ی ۲۷۵ ق.م در دیون پولی یعنی الزام مدیون به پرداخت مقدار پولی که برابر با پول در ذمه او از نظر مالیت باشد، می‌توان از ضابطه‌ی مقرر در تبصره‌ی م ۱۰۲۸ ق.م بهره برد. (غریبه، ۱۳۸۷، ص ۵۸)

شاید گفته شود که مقررات تبصره‌ی مزبور یک مقررات استثنایی است و اختصاص به مهریه وجه نقد دارد و در مورد سایر دیون پولی، مدیون پولی با شماره و رقم مساوی با رقم و شماره پولی که بر ذمه گرفته است، در مقام وفای به عهده،

^۱ «التفصیل بین ما اذا جرى التعاقد علی النقد بنحو الموضوعیة فلا ضمان و بین ما اذا جرى التعامل علیه كطریق و مرآة للقيمة و المالیه فیکون التضخم

المالی مضموناً و هذا هو الغالب فی المهور» (سند البحرانی، ۱۴۲۳، ص ۲۲۷).

پرداخت خواهد کرد. با وجود این که بعضی از حقوق دانان (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۴۰) با استناد به ماده ۶۵۰ ق.م.معتقد به ثابت ماندن میزان رقمی پول مورد تعهد نسبت به سال‌های تأخیر در وفای به عهد می‌باشند. این ماده، چنین مقرر می‌دارد: «مقتضی باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند، اگرچه قیمتا ترقی یا تنزل کرده باشد».

چنان‌که در بررسی آمد؛ مقررات تبصره ۱۰۲۸ ق.م.مقررات استثنایی نبوده و در آن یک ضابطه کلی و عمومی برای کلیه دیون پولی مقرر شده است و ماده ۶۵۰ ق.م. نیز یک قاعده‌ی متفاوت از قاعده‌ی کلی مقرر در ماده ۲۷۵ ق.م. ندارد بلکه آنچه در ماده ۶۵۰ ق.م. مقرر شده، حکم خاصی از قاعده‌ی کلی مقرر در ماده ۲۷۵ ق.م. در مورد عقد قرض است. همان‌طوری که در ماده ۲۷۵ ق.م. وجود وحدت بین موضوع تعهد و موضوع تأدیه برای تحقق وفای به عهد، ضروری دانسته شده است در عقد فرض نیز در ماده ۶۵۰ ق.م. همان قاعده پیش‌بینی شده و مقرر گردیده که مقتضی باید مثل آنچه را که برعهده گرفته در مقام وفای به عهد به طلبکار تأدیه نماید. همان‌طوری که آمد، پول عبارت از اسکناس با شماره‌ی خاص نیست و جنبه‌ی عینی ندارد که مدیون مثل اسکناس مزبور یعنی اسکناس با همان شماره را تأدیه نماید، بلکه پول عبارت از یک ارزش اعتباری و غیر عینی است و اسکناس واحد و نماینده‌ی آن ارزش اعتباری است که در یک زمان ممکن است اسکناسی با شماره خاص نماینده آن ارزش باشد و در زمان دیگر اسکناس با شماره‌ی دیگر نماینده همان ارزش باشد و آنچه مدیون باید به طلبکار رد کند مثل آن ارزش و مالیت است، نه اسکناس که نماینده آن است. آنان که با استناد به ماده ۶۵۰ ق.م. معتقدند که مدیون باید اسکناس مساوی با اسکناس پرداخت شده به وی در گذشته، به طلبکار پرداخت نماید، پول را همان اسکناس تصور کرده و همانند سایر کالاها آن را یک مال عینی در نظر گرفته‌اند که مغایر با مفهوم ماهیت امروزی پول می‌باشد. (غریبه، ۱۳۸۷، ص ۵۹)

هم‌چنان‌که برخی از فقها برای پول ماهیت غیر اعتباری قائل بوده و آن را از اموال ذاتی و عینی دانسته و در دسته‌ی اموال مثلی قرار می‌دهند و معتقدند که مدیون مسؤول پرداخت همان مبلغی می‌شود که گرفته است (سیستانی، ۱۳۸۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳؛ تبریزی، ۱۳۸۱، ص ۴۶).

ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. مقرر می‌دارد: «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه دائن تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت کرده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه‌ی طلبکار دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحوی دیگری مصالحه نمایند».

سؤالی که در مورد ماده‌ی مزبور مطرح می‌شود این است که آیا قانون‌گذار با وضع این ماده درصدد بیان ضابطه‌ای برای ایجاد وحدت بین موضوع تعهد و موضوع تأدیه در دیون پولی برآمده یا این که امکان مطالبه‌ی خسارت به خاطر تأخیر در ادای دین و کاهش ارزش پول را پیش‌بینی کرده است؟

نحوه‌ی تنظیم ماده‌ی ۵۲۲ آ.د.م. نیز به خوبی از وجود چنین ذهنیتی حکایت دارد. به موجب این ماده بستانکار تنها در صورتی نسبت به کاهش فاحش ارزش پول استحقاق دارد که اولاً دین را مطالبه کرده باشد و ثانیاً مدیون با تمکن از پرداخت، از ادای دین امتناع کرده باشد. تأمل در این قیود به خوبی نشان می‌دهد که از نظر قانونگذار مماثلت در قدرت خرید، شرط تحقق ادای دین نیست، چرا که در غیر این صورت تقیید جبران کاهش ارزش پول به قید مطالبه و تمکن مدیون و امتناع وی از پرداخت توجیهی نداشت. به بیان دیگر، اگر بپذیریم که مدیون برای برآنت ذمه باید مبلغی را به دائن بپردازد که از حیث قدرت خرید مماثل با مبلغ اصلی باشد نه صرفاً از حیث عدد، در این صورت چه مدیون متمکن باشد چه نباشد، پرداخت مبلغ اسمی ذمه او را به طور کامل بری نمی‌سازد و عدم تمکن مدیون حداکثر به او مجالی برای تقسیط یا تأخیر خواهد بخشید، در حالی که قانونگذار در فرض تأخیر در مطالبه یا عدم تمکن مدیون، ذمه‌ی مدیون را با پرداخت مبلغ دین اصلی بری الذمه می‌داند. (شریف و سعیدی، ۱۳۹۳، ص ۸۱۱)

اما به راستی چرا قانونگذار این قیود را برای ضمان تورم لازم دانسته است؟ درنگ در قیودی که قانونگذار برای الزام مدیون به جبران کاهش ارزش پول در ماده ۵۲۲ در نظر گرفته، حاکی از آن است که در آنچه در این ماده با عنوان خسارت تأخیر

آمده، در واقع نوعی جریمه برای مدیون مداخل محسوب می‌شود و به عنوان راهکار مشروعی برای جبران کاهش ارزش پول، استفاده شده است. توضیح اینکه به لحاظ فقهی و بر اساس روایاتی همچون «مطل الغنی ظلم»، قید مطالبه و تمکن، دو شرط لازم برای وجود ادای دین هستند^۱ و اگر کسی با وجود مطالبه‌ی بستانکار و قدرت بر پرداخت، از ادای دین خود امتناع کند، مرتکب حرام شده و تعزیر شدنی است. شورای نگهبان در نظریه‌ی مورخ (۱۳۶۷/۱۰/۱۴) پس از اعلام اینکه خسارت تأخیر تأدیه به مفهومی که در قانون آیین دادرسی مدنی سابق و برخی قوانین دیگر آمده بود - شرعاً مطالبه شدنی نیست، تصریح کرده است: «تأخیر در ادای دین حال پس از مطالبه‌ی طلبکار برای شخص متمکن شرعاً حرام و قابل تعزیر است». از آنجا که تعیین مجازات تعزیری به تشخیص حاکم واگذار شده (التعزیر بما یراه الحاکم)، همان گونه که برخی فقها تصریح کرده‌اند^۲ حاکم می‌تواند مدیون مداخل را از باب تعزیر به جبران کاهش ارزش پول در حق بستانکار محکوم کند. قانونگذار نیز در ماده‌ی ۵۲۲ از همین راهکار استفاده کرد تا بخشی از معضل تورم و کاهش ارزش پول را به نحو مشروعی چاره کند. البته عدم تطفن به مقصود قانونگذار از وضع قیود مندرج در ماده‌ی ۵۲۲ سبب تعجب و اعتراض برخی از مولفان حقوقی شده است و افزودن این قیود برای مسئولیت بدهکار نسبت به تورم و کاهش ارزش پول را خروج از اصول حقوقی و دفاع ناشدنی دانسته‌اند (شیروی، ۱۳۸۰، ص ۴۶). بر اساس آنچه گفته شد می‌توان سر موضوع را دریافت که چرا بر خلاف ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م، تبصره‌ی ماده‌ی ۲ ق. صدور چک - که در آن به طور مطلق و بدون قیود ماده‌ی ۵۲۲ حکم به لزوم جبران کاهش ارزش پول داده شده بود - در شورای نگهبان تأیید نشد و در نهایت به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید.

راهکار دیگری که از سوی برخی نویسندگان برای محکومیت مدیون به جبران کاهش ارزش پول به آن استناد شده است و حتی شامل فرض بقای عین و کاهش ارزش آن می‌شود، استناد به «تسبیب» است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۵۳۶). ناگفته پیداست که این تحلیل با نظریه‌ی پیش گفته تفاوت گوهری دارد. در راهکار نخست اضافه کردن تورم به مبلغ اسمی دین اصلی به منظور حفظ مماثلت مبلغ پرداختی با دین اولیه است و لذا پرداخت مبلغ مازاد نه به عنوان غرامت و خسارت، بلکه به عنوان ادای اصل دین مطرح می‌شود و مبنایی نیز جز لزوم ادای کامل دین ندارد، در حالی که در راهکار دوم به طور ضمنی پذیرفته شده که با پرداخت مبلغ اسمی مدیون دین خود را که مثلاً ناشی از ضمان ید یا قرض است، می‌پردازد و بری الذمه می‌شود و پرداخت مبلغ اضافی، از باب جبران «خسارتی» است که به دلیل تأخیر در ادای دین به طلبکار وارد شده است و طبعاً مبنای لزوم پرداخت آن نیز غیر از مبنای پرداخت اصل دین بوده و به دلایلی همچون تسبیب، عدم النفع یا مبنای دیگر مستند است. اشکال مهمی که به راهکار دوم گرفته شده، این بود که اولاً قیمت بازار امری اعتباری است و از اوصاف حقیقی عین محسوب نمی‌شود تا در ضمان غاصب یا منصرف واقع شود (همدانی، ۱۴۲۰، ص ۱۲۰) و ثانیاً کاهش ارزش پول، تابع عرضه و تقاضا و عوامل دیگر است و به مدیون منسوب نیست تا از باب تسبیب بتوان وی را ضامن جبران آن شمرد. افت ارزش پول پدیده‌ای اقتصادی و تابع ده‌ها عامل پیدا و پنهان اقتصادی و غیراقتصادی است (حکیم، ۱۴۲۷، ص ۲۲۲). مبنای اجماع فقها در عدم ضمان کاهش ارزش عین در فرض بقای آن نیز در همین نکته نهفته که ارزش کالا در بازار تابع عرضه و تقاضاست و نقصان قیمت آن در بازار اگر به دلیل تغییر یا نقص در عین نباشد، با غاصب یا مدیون ارتباطی ندارد. به بیان دیگر اگر به دلیل تحریم یا سوء مدیریت اقتصادی یا عوامل دیگر، ارزش پول ملی کاهش یابد، نمی‌توان مدیون را مسئول این کاهش تلقی کرد.

از آنچه در زمینه‌ی ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م و استثنایی بودن حکم تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰۸۲ ق.م و نیز تبصره‌ی ماده‌ی ۲ ق.م صدور چک گفته شد. به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که قانونگذار کاهش ارزش پول در اثر تأخیر در پرداخت را، خسارت یا دست کم خسارتی که منسوب به مدیون باشد، تلقی نکرده است تا بتوان از باب تسبیب در تمامی موارد کاهش ارزش پول، مدیون را

۱. «يجب علی المدین اداء الدین فوراً عند مطالبه الدائن آن قدر علیه» (خویی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۱).

۲. «جریمه دیر کرد اگر جنبه‌ی تعزیر از سوی حکومت اسلامی داشته و به صورت عادلانه باشد جایز است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۵۸۹).

ضامن جبران آن قلمداد کرد؛ اما با وجود این به نظر می‌رسد با توجه به صدور رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۹۳ هیان عمومی دیوان عالی کشور که آخرین و تازه‌ترین تحول نظام قضایی ایران در زمینه‌ی جبران کاهش ارزش پول به حساب می‌آید. (شریف و سعیدی، ۱۳۹۳، ص ۸۱۳)

می‌توان به گونه‌ای برای جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش پول در اغلب موارد ضمانات قهری چاره جویی کرد. چنانچه می‌دانیم یکی از چالش‌های دستگاه قضا به ویژه در سال‌های اخیر، مسئله‌ی کشف فساد و بطلان معاملات فضولی است که به دلیل مراجعه‌ی مالک و ابطال معامله‌ی فضولی، ملک از ید مشتری فضولی انتزاع و وی برای دریافت ثمن معامله به بایع فضولی ارجاع می‌شد. روشن است که به دلیل افت شدید ارزش پول در سال‌های اخیر، بازگشت ثمن اولیه به مشتری، وی را با چه وضعیت وخیمی روبه رو می‌کرد. هر چند ماده‌ی ۳۹۱ ق.م در فرض جهل مشتری، وی را مستحق دریافت غرامت نیز می‌دانست، اما دادگاه‌ها تا قبل از صدور رأی وحدت رویه‌ی، در تفسیر غرامات اختلاف داشتند و برخی غرامت را منحصر به هزینه‌های معامله مثل حق دلالی و امثال آن می‌دانستند و برخی دیگر به عنوان غرامت برای حکم به جبران تورم استفاده و بایع فضولی را به رد ثمن بر اساس شاخص بانک مرکزی محکوم می‌کردند و بالاخره پاره‌ای دادگاه‌ها نیز قیمت روز مبیع را ملاک قرار می‌دادند و بایع فضولی را به جبران مابه‌التفاوت ثمن معامله با قیمت روز مبیع فضولی تحت عنوان غرامت مندرج در ماده‌ی ۳۹۱ محکوم می‌کردند. رأی وحدت رویه‌ی یاد شده به این اختلاف پایان داد و با تأیید دیدگاه دوم، بایع فضولی را نسبت به کاهش ارزش ثمن مسئول شمرد، هر چند با عدم تصریح به لزوم ارجاع به شاخص بانک مرکزی، دست دادگاه‌ها را در امکان ارجاع امر به کارشناس مالی در تعیین قیمت روز ثمنین باز گذاشت. رأی مذکور به قرار زیر است: «به موجب ماده‌ی ۳۶۵ قانون مدنی، بیع فاسد اثری در تملک ندارد، یعنی مبیع و ثمن کماکان در مالکیت بایع و مشتری باقی می‌ماند و حسب مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مرقوم، اگر بعد از قبض ثمن، مبیع کلاً یا جزئاً مستحق للغير در آید، بایع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، از عهده‌ی غرامات وارد شده بر مشتری نیز برآید؛ و چون ثمن در اختیار بایع بوده است، در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامات در ماده‌ی ۳۹۱ قانون مدنی، بایع قانوناً ملزم به جبران آن است». به موجب این رأی، معامل فضولی در صورت جهل مشتری و نیز در صورت کاهش ارزش ثمن، باید افزون بر ثمن، کاهش ارزش پول را نیز از باب غرامت جبران کند. از تأمل در این رأی معلوم می‌شود قانونگذار همچنان بر مبنای پیشین خود یعنی موضوعیت عدد در دین پولی (و نه ارزش و قدرت خرید) پایبند است، زیرا بایع فضولی را، نه از باب لزوم رد ثمن بلکه از باب «غرامت» و جبران خسارت، به رد مابه‌التفاوت قیمت یا همان کاهش ارزش پول محکوم می‌کند. مهم‌ترین نکته‌ای که از این رأی می‌توان استفاده کرد، آن است که قانونگذار در آخرین تحول خود، اولاً کاهش ارزش و قدرت خرید پول را خسارت و ضرر برای بستانکار قلمداد کرده و ثانیاً مدیونی را که در پرداخت دین تأخیر داشته، از باب تسبیب، مسئول جبران این کاهش به شمار آورده است. همچنین از رأی دیوان و اختصاص حکم جبران خسارت کاهش ارزش پول به صورت جهل مشتری، می‌توان چنین برداشت کرد که جز در فرض وجود قاعده‌ی اقدام که در خصوص مشتری عالم به فضولی بودن و موارد مشابه آن مطرح است، در تمام مواردی که شرایط ضمان ناشی از تسبیب جمع است و اعمال قاعده‌ی تسبیب با مانعی مانند قاعده‌ی اقدام یا رضای بستانکار به بقای مال در نزد مدیون روبه رو نیست، زیان دیده می‌تواند در صورت کاهش ارزش پول، از عامل زیان جبران کسر ارزش را از باب تسبیب مطالبه کند؛ بنابراین بر خلاف آنچه ممکن است در بدو امر به ذهن برسد، وجود یا نبود لفظ «غرامت» با تصریح ماده‌ی ۳۹۱ ق.م به لزوم جبران غرامت، در مسئله تأثیری ندارد و در مواردی که قانونگذار به لزوم جبران غرامت علاوه بر اصل آداب دین تصریح نکرده باشد نیز تسری پذیر است. چه اینکه تسبیب از قواعد عام مسئولیت محسوب می‌شود و به تصریح آن در تک تک موارد احتیاج نیست. آری شبهه‌ی انتساب یا عدم انتساب ضرر به مدیونی که در ادای دین خود تأثیر کرده است، در اعمال تسبیب در فرض کاهش ارزش پول تردید ایجاد می‌کرد، ولیکن رأی وحدت رویه‌ی جدید این شبهه را مرتفع کرد و بار کاهش ارزش پول را بر دوش مدیون نهاد. فراموش نکنیم که در ماده‌ی ۳۹۱ ق.م شرط دریافت غرامت افزون بر ثمن، صرفاً جهل مشتری است و علم و جهل بایع فضولی در این میان تأثیری ندارد؛ بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که علاوه بر شرایط، مبنای رأی وحدت رویه نیز با ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.م متفاوت است، چه اینکه در ماده‌ی

۵۲۲، مدیون با وجود علم و تمکن، از ادای دین امتناع می‌کند و از همین رو عمل وی حرام و تعزیر شدنی است. در حالی که در ماده‌ی ۳۹۱ شاید بایع فضولی نیز از بطلان معامله و در نتیجه از لزوم رد فوری ثمن به مشتری بی اطلاع باشد، ولی با وجود این، بر مبنای رأی دیوان، باز نسبت به جبران کاهش ارزش پول مسئولیت دارد. (شریف و سعیدی، ۱۳۹۳، ص ۸۱۶)

راهکار دیگری که شاید تا حدی برای جبران کاهش ارزش پول قابل استفاده و تا قبل از صدور رأی و حدت رویه‌ی اخیر از اهمیت بیشتری برخوردار بود، استناد به ضمان عدم النفع مسلم است. هرچند ظاهر ماده‌ی ۵۱۵ ق.آ.د.م عدم النفع را غیر مضمونه اعلام کرده، اما تلقی رأیج اغلب اصحاب عمل و نظر حقوقی اختصاص این حکم به عدم النفع محتمل است؛ بنابراین اگر زیان دیده ثابت می‌کرد که دلیل محرومیت عامل زیان بوده، می‌توانست جبران این منافع را از دادگاه تقاضا کند. از مصادیق روشن این بحث موردی است که مالک ثابت کند مال وی در معرض فروش بوده و به دلیل غضب یا اتلاف، مالک نتوانسته مال خود را به قیمت مناسب (که بر حسب فرض از قیمت فعلی مال بیشتر بوده است) به فروش رساند.

بحث و نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث گفته شده می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. پول‌های اعتباری رأیج در شرایط کنونی جامعه با اسکناس‌های مرسوم صدر اسلام؛ از جمله درهم و دینار، دارای تفاوت ماهوی هستند؛ از این رو احکام مترتب بر آنها و تسری همین احکام بر پولهای اعتباری امروزی بدون لحاظ شرایط و ضوابط و اقتضانات کنونی، درست و منطقی به نظر نمی‌رسد؛ بنابراین، در فرض کاهش ارزش پول، صرف استناد به روایات وارد شده در این باب و أخذ احکام تکلیفی لزوم یا حرمت جبران کاهش ارزش پول از آنها، بدون لحاظ ادله و شواهد دیگر، از جایگاه استدلالی (فقهی، حقوقی) مستحکم، برخوردار نیست؛ بلکه تنها به عنوان مؤید قابلیت طرح را خواهد داشت و وصف اثباتی ندارند.

۲. هرچند در دنیای امروز، پول، مال به شمار می‌رود، اما آن از قلمرو مثلی و قیمی بودن خارج است؛ چرا که ضابطه کلی و معروف برای تشخیص مثلی یا قیمی بودن اشیاء در نزد فقها، به کالاهایی اختصاص دارد که از ارزش ذاتی برخوردار باشند، حال آنکه پولهای کاغذی فاقد چنین ویژگی بوده و صرفاً مال اعتباری محسوب می‌شوند.

۳. ارزش حقیقی و واقعی پول (اسکناس‌های رأیج در حال حاضر) با احتساب نرخ تورم و در نظر گرفتن شرایط و نوسانات روزمره نرخ کالا و قدرت خرید مردم در بازار، به دست می‌آید و اکتاء و اعمال چنین روشی - در پرداخت و تأدیه پول - ربا به شمار نمی‌رود؛ چرا که اولاً؛ در قرارداد مزبور تحصیل منفعتی صورت نگرفته تا مصداق ربا باشد؛ از این رو، جبران کاهش ارزش پول - به خصوص به شیوه‌های رأیج کنونی - به لحاظ موضوعی بر مصادیق ربا، خروج دارد. ثانیاً؛ به عنوان مثال اگر مقرض در زمان تأدیه بدهی خود، به همان اندازه دریافتی از مقرض، به وی بپردازد، در این صورت، کمتر از آنچه را که دریافت کرده، پرداخته است. از این رو، ذمه او بریء نگردیده و تأدیه دین به صورت واقعی تحقق نیافته است؛ بنابراین، اولاً؛ مقرض موجب ورود ضرر ناروا به مقرض شده و ثانیاً؛ اصل مسلم مقبول نزد خردمندان عالم با عنوان تساوی عوضین، نیز رعایت نشده است.

با توجه به مطالبی که در تحلیل و نقد هریک از اقوال پیشگفته بیان شد، به نظر می‌رسد مثلی بودن پول، انطباق بیشتری با واقعیات اجتماعی و اقتصادی و همچنین مبانی توجیه کننده مسئولیت مدیون مامل (قاعده لاضرر، قاعده ید، قاعده اتلاف و تسبیب، قاعده احترام مال مسلم، قاعده منع اکل مال به باطل، قاعده شروط، قاعده تعدی و تفریط، قاعده احسان و...) دارد. نتیجه آنکه کاهش ارزش پول در طول زمان (در رابطه طولی از حیث زمان) سبب می‌شود که قطعات و اجزاء پول از مثلی به قیمی تبدیل شود. در این فرض، رد عین همان مبلغ اسمی که بر ذمه بوده و یا رد مثل آن، موجب فراغت ذمه نخواهد بود و بلکه رد قیمت آن یعنی رد همان قدرت خریدی که در زمان سررسید داشته، بر عهده مدیون مامل می‌آید. چنین برداشتی با مبانی فقهی نیز مابینتی ندارد، زیرا همچنان که بیان شد؛ تقسیم اموال به مثلی و قیمی، مبنایی عرفی دارد و نه شرعی؛ بنابراین، همان عرفی که واضع عناوین مثلی یا قیمی است، می‌تواند اموالی را فرض کند که گاهی مثلی و گاهی قیمی و یا خارج از عناوین مثلی و قیمی باشند؛ و به نظر می‌رسد که عرف در خصوص پول‌های امروزی به چنین نتیجه‌ای رسیده

است. این ادعا از آنجا بیان می‌شود که در فرض عدم وجود تورم، عرف پرداخت همان مبلغ اسمی را (حتی با فرض تأخیر در تأدیه)، ادای اصل دین تلقی می‌کند و حال آنکه تأدیه مبلغ اسمی پول را در فرض تورم و تأخیر تأدیه، ادای اصل دین تلقی نکرده و بلکه آن را پرداخت کسری از اصل دین می‌داند.

جبران از طریق پرداخت مبلغی وجه نقد معادل با قیمت مال تلف شده صورت می‌پذیرد. در این موارد به علت تغییر قیمت مال در طول زمان، گزینه‌های متعددی به عنوان زمان صالح برای ارزیابی مطرح می‌شود. برخی از فقها به قیمت زمان غضب، گروهی به صلاحیت زمان تلف، عده‌ای به اعلی القیم و دسته‌ای نیز به قیمت زمان ادا اعتقاد دارند، اما قول مشهور، صلاحیت زمان تلف برای ارزیابی خسارت است که بنا به شواهد موجود دیدگاه منتخب قانون مدنی ایران نیز محسوب می‌شود. از جمله این شواهد می‌توان به رویه‌ی مرسوم نویسندگان قانون مدنی در تبعیت از قول مشهور، نحوه‌ی تنظیم ماده‌ی ۳۱۱ ق.م. عدم تعرض ماده‌ی ۳۱۲ به زمان خاص در باب مال قیمی، عدم ضمان غاصب نسبت به نوسان قیمت عین در فرض بقای آن مستنبط از ماده‌ی ۳۱۱ و حکم ذیل ماده‌ی ۳۱۲ مبنی بر لزوم پرداخت آخرین قیمت مال مثلی از مالیت افتاده اشاره کرد. پذیرش اعتبار روز تلف، علاوه بر اینکه سبب هماهنگی بین انواع اسباب ضمان اعم از تلف، اتلاف یا تسبیب از حیث زمان ارزیابی قیمت می‌شود، در مقایسه‌ی با راه‌حل‌های مذکور معتقد به صلاحیت زمان ادا باشد، چرا که در راهکار اخیر این امکان وجود دارد که قیمت کالا در زمان ادا، از قیمت زمان تلف یا زمان غضب کمتر شده باشد و زیان دیده به پذیرش قیمتی مجبور شود که بر حسب فرض، از قیمت مال در زمان غضب یا تلف کمتر است، در حالی که بر بنیاد دیدگاه منتخب این مقاله، پس از مشخص شدن دین پولی مسئول حادثه‌ی زینبار، دیگر کاهش یا افزایش قیمت «کالا» در میزان دین تأثیری ندارد. به عنوان مثال اگر کالا در زمان تلف ۱۰۰۰ تومان، ولی در زمان اجرای حکم ۵۰۰ یا ۲۰۰ تومان قیمت داشته باشد، زیان دیده استحقاق دریافت طلب ۱۰۰۰ تومانی خود را دارد. البته حکم به قیمت روز تلف با ضمان اجرت المثل منافع و همچنین نفع مسلمی که شاید از بین رفته باشد، منافعی نیست و در صورت وجود شرایط، جمع آنها با یکدیگر منعی ندارد؛ اما ضمان کاهش ارزش پول، موضوعی اختلافی و مورد تردید است. جمعی از فقها و حقوقدانان با توسل به مفهوم مماثلت یا لزوم وحدت مالیت و یکسانی قدرت خرید مبلغ پرداختی با دین اصلی، عامل زیان را ضامن جبران تورم می‌شمارند، اما به نظر می‌رسد تصویب تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰۸۲ ق.م. در زمینه‌ی مهریه به عنوان یک حکم استثنایی از آن نشان دارد که از نظر مقنن، در دیون پولی، عدد موضوعیت دارد نه قدرت خرید. در نتیجه مدیون ضامن کاهش ارزش پول نیست و با پرداخت مبلغ اسمی دین اصلی بری الذمه می‌شود. قیودی که در ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م. برای دریافت خسارت تأخیر تأدیه مقرر شده‌اند نیز تأیید دیگری بر این نظر قانونگذار است که مدیون، مسئول کاهش ارزش پول نیست و پرداخت خسارت تأخیر اضافه بر مبلغ اسمی دین اصلی، صرفاً از باب تعزیر بوده است و از همین رو به مدیون مداخله اختصاص دارد. هر چند جبران کاهش ارزش پول از باب تسبیب نیز مورد پذیرش قانونگذار قرار نگرفته بود، با صدور رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۳۳ هیات عمومی دیوان عالی کشور (که جدیدترین تحول نظام حقوقی ایران در ایران زمینه است) به نظر می‌رسد در صورت اجتماع شرایط اعمال قاعده‌ی تسبیب و فقدان موانعی همچون قاعده‌ی اقدام، مدیون یک دین پولی در صورت کاهش ارزش پول باید این کاهش را جبران کند. حکم مندرج در این رأی هر چند ناظر به تفسیر «غرامت» در ماده‌ی ۳۹۱ ق.م. است، به دلیل عمومیت مبنای آن یعنی قاعده‌ی تسبیب، به این مورد اختصاص ندارد و در تمامی مواردی که شخص به پرداخت مبلغی به دیگری مکلف است_ مانند ضمانات قهری پس از تعیین مبلغ دین_ و این مبلغ تا زمان پرداخت، کاهش ارزش پیدا کرده، امکان اعمال و استناد دارد؛ بنابراین می‌توان گفت بر اساس این رأی لازم الاتباع به گونه‌ای برای جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش پول قیمت مال تلف شده در زمان تلف یا اتلاف را (که با توجه به شاخص تورم تا زمان ادا به روز شده است) دارد.

منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۲) حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات میزان، ص ۷۴.

۲. افتخار جهرمی، گودرز؛ حسینی پویا، سید محسن، (۱۳۹۴) تحلیل و نقد اقوال فقهی پیرامون خسارات کاهش ارزش پول پس از تأخیر در تأدیه، فصلنامه تحقیقات حقوقی شماره ۷، ص ۷.
۳. انصاری، شیخ مرتضی؛ (۱۳۷۶) مکاسب، ج ۲، چاپ چهارم، بی جا، مؤسسه مطبوعات دینی، ص ۱۰۵.
۴. تبریزی، جواد، (۱۳۸۱) مجموعه آراء فقهی-قضائی در امور مدنی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، قم، ص ۴۶.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۰) ترمینولوژی حقوق، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ یازدهم، چاپ احمدی، ص ۶۲۴.
۶. حر عاملی؛ وسائل الشیعه، (۱۴۰۹ ق) ج ۱۳، بیروت- لبنان، دار احیاء التراث العربی، باب ۲۰، حدیث ۲.
۷. خوبی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۲ ق) مصباح الفقاهه، الطبعة الاولى، بیروت، دار الهادی، ص ۱۷۱.
۸. راجر لروی، میلر و رابرت دبلیو پلسانیلی؛ (۱۳۷۴) پول و بانکداری نوین، مترجم: احمد ناهیدی، چاپ اول، تهران، نشر دانش امروز، ص ۵۳۸.
۹. سلطانی، محمد و لشکری، محمد؛ (۱۳۹۰) «آزمون پولی بودن تورم و شناسایی عوامل مؤثر بر تورم در اقتصاد ایران»، (۱۳۸۷-۱۳۳۸) فصلنامه راهبرد یاس، ش ۲۸، ص ۷۶.
۱۰. سیستانی (۱۳۸۳)، پایگاه اطلاع‌رسانی رسا.
۱۱. الشریف، محمد مهدی؛ سعیدی، سمیه، (۱۳۹۳) تأثیر نوسانات ارزش پول بر جبران خسارت نقدی در دعوای مسئولیت مدنی، مجله پژوهشهای فقهی، دوره‌ی دهم - شماره ۴، ص ۸۱۱.
۱۲. شیروی، عبدالحسین، (۱۳۸۰) نقد و بررسی مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به مطالبه خسارات قراردادی و تأخیر تأدیه، مجتمع آموزش عالی قم، شماره نهم، ص ۴۶.
۱۳. صانعی، شیخ یوسف؛ (۱۳۸۴) استفتائات قضایی، ج ۲، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ص ۲۸۳.
۱۴. طاهری، حبیب الله، (۱۳۸۰) ضمان کاهش ارزش پول از دیدگاه فقه و حقوق، مجتمع آموزش عالی، شماره ۱۱، ص ۹۸.
۱۵. طباطبایی حکیم، سید محمد سعید، (۱۴۲۷ هـ ق) مسائل معاصره فی فقه القضاء، ج دوم، نجف، دار الهلال، ص ۲۲۲.
۱۶. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۹) موجبات ضمان، درآمدی بر مسئولیت مدنی و اسباب و آثار آن در فقه اسلامی، تهران: نشر میزان، ص ۴۱.
۱۷. عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، (۱۳۸۸) (۱ جلدی)، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ نما، ذیل واژه تورم.
۱۸. غریبه، علی، (۱۳۸۷) حقوقی قابلیت مطالبه میزان کاهش ارزش پول و خسارت تأخیر تأدیه، فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی، شماره ۱۶، ص ۵۸.
۱۹. فاضل لنکرانی (۱۳۸۳)، پایگاه اطلاع‌رسانی رسا.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۶) قواعد عمومی قراردادها، ج اول، انتشارات به نشر، ص ۴۰.
۲۱. معاونت آموزش قوه قضائیه، (۱۳۸۸) سلسله پژوهشهای فقهی-حقوقی (۱۰) بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول، محقق: احمد علی یوسفی، چاپ اول، انتشارات جنگل، ص ۳.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۷ هـ ق) استفتاءات جدید (مکارم)، ج ۲، چ دوم، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۵۸۹.
۲۳. موسوی بجنوردی، (۱۳۷۵) سید محمد، پول و پرسش‌های جدید فقهی، مجله فقه اهل بیت، شماره ۷، سال دوم، ص ۴۰-۴۱.
۲۴. میشکین، فردریک اس؛ (۱۳۸۸) اقتصاد پول بانکداری و بازارهای مالی، (۲ جلدی)، ج ۲، ترجمه و تألیف: دکتر حسین قضاوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۲۲۲.
۲۵. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۲) جواهر الکلام، ج ۳۷، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ص ۶۵.
۲۶. نوری، میرزا حسن، (۱۴۰۹ ق) مستدرک الوسائل الشیعه، ج ۱۷، چاپ دوم: قم، مؤسسه آل‌البیت، ص ۸۸.
۲۷. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، (۱۴۲۰ هـ ق) حاشیه کتاب مکاسب (للهمدانی)، چ اول، قم، بی نا، ص ۱۲۰.

Civil liability caused by inflation and devaluation of the jurists and lawyers

Maryam Farbodnia

M.S.c of law, Islamic azad university, Sciences & research branch, Tehran, Iran

Abstract

Because money play very complex and far-reaching role in human life and its position is not deniable and it is emerging issues in the economy and in the people's livelihood. In today's situation there is many questions that each turn of intellectuals call warrants; Including whether the devaluation of the purchasing power guarantee is required? In this regard, the issue of civil liability resulting from inflation and devaluation is one of the emerging issues and emerging legal consequences, legal, economic, social and many to follow. Pivotal issue of this debate is guarantee and compensation for devaluation inflationary in liabilities and transactions. Today, by accepting the principle of legal certainty, the effects of temporal and spatial elements in ijthad, could not considered the nature of money, property or an old adage; But by transform economic exchange, it must be said that money today is simply a credit card and the definition of an old proverb, exit and specialized subject and is actually representative of a certain purchasing power. However, if someone else has taken money and not returning it, causing damage as a result of currency devaluation provide, in such cases, based on the principle of civil liability, the loss factor responsible for the damages and loss is worth it. With so much at stake, offset by the depreciation of money, do not waste money to usury is on principle and for the settlement of debt and equity consideration, it is necessary to compensate. Therefore, it is necessary to compensate for the definition of usury issues and Professional out. Accept the theory of the economy, due to better distribution of income and wealth and its lack of acceptance will be deferred exchange, equity and justice in Islam will be distorted. In this article civil liability caused by inflation and devaluation of the jurists and lawyers discussed.

Keywords: money, civil liability, liability, loss, value, interest, inflation
